



درباره ظهور یک «نفس» جدید

## گروه‌های مرجع و طبقه متوسط



**دکتر رضا تسلیمی طهرانی**  
جامعه‌شناس و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

جامعه ایران در دهه‌های گذشته دستخوش تغییرات فرهنگی و اجتماعی گوناگونی بوده است. این تغییرات بر حول محورهای مختلفی رخ داده که یکی از مهم‌ترین آنها دگرگونی گروه‌های مرجع در جامعه است. تحولی که با بسیاری از محورهای تغییر دیگر هم‌راستا است و در مجموع می‌تواند تصویری از دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده را ارائه دهد.

گروه‌های مرجع در ساده‌ترین تعریف خود گروه‌هایی هستند که افراد جامعه در مورد موضوعات و مسائل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به آنها رجوع می‌کنند و با توجه به دیدگاه‌ها و عملکردهای آنها نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های خویش را تنظیم می‌کنند. براساس تغییر شکل گرفته در این حوزه، در حالی‌که تا چند دهه پیش روشنفکران، استادان دانشگاه، برخی حوزویان و به نحو کلی تحصیلکردگان و افراد برخوردار از سرمایه فرهنگی به‌عنوان گروه‌های مرجع جامعه در نظر گرفته می‌شدند در حال حاضر هنرپیشگان،

کنشگر اجتماعی و سیاسی و موتور توسعه و نوسازی جامعه در نظر گرفته می‌شد به طبقه‌ای منفعل، در خود و محافظه‌کار تبدیل شده است. تغییر گروه‌های مرجع طبقه متوسط نشانگر تحول سبک زندگی اعضای این طبقه است. منفعت‌طلبی، خوش باشی، لذت‌جویی، مصرف‌گرایی، سردرگمی و فردگرایی افراطی را می‌توان از جمله مؤلفه‌های سبک زندگی امروز اعضای این طبقه در نظر گرفت. به نظر می‌رسد طبقه متوسط امروز به دلایل گوناگون از دغدغه‌هایی چون تعهد اجتماعی، مسئولیت جمعی، فعالیت مدنی و مشارکت سیاسی دور شده است و در برابر، به موفقیت و شادکامی فردی بیش از پیش بها می‌دهد. ذائقه فرهنگی اعضای این طبقه نیز در حوزه‌های مختلف مانند کتاب، فیلم، موسیقی، ورزش و... در حول مفاهیمی چون موفقیت، رقابت، خودشناسی، کشف استعدادهای فردی، دوری از اجتماع و سیاست و... شکل گرفته است. در اینجا «نفس» جدیدی متولد شده است که متناسب با ویژگی‌های آن، گروه‌های مرجع تغییر کرده و سبک زندگی و ذائقه فرهنگی متحول شده است. نفس جدیدی که مؤلفه‌های آن با خصوصیات اعضای طبقه متوسط امروز تطابق دارد.

در نتیجه ظهور این نفس جدید و تحولات رخ داده در گروه‌های مرجع، سبک زندگی و ذائقه فرهنگی است که اکنون گروه‌های مرجع قدیم فراموش شده، رسانه‌های

در نتیجه ظهور این نفس جدید و تحولات رخ داده در گروه‌های مرجع، سبک زندگی و ذائقه فرهنگی است که اکنون گروه‌های مرجع قدیم فراموش شده، رسانه‌های اجتماعی پرتعداد شده، عقلانیت ابزاری جای عقلانیت ارزشی و نظری را گرفته، انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه بی‌رونق شده و سیاست زدایی و انفعال در همه جا به چشم می‌خورد.

اجتماعی پرتعداد شده، عقلانیت ابزاری جای عقلانیت ارزشی و نظری را گرفته، انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه بی‌رونق شده و سیاست زدایی و انفعال در همه جا به چشم می‌خورد. یافته‌های موج سوم پیمایش مصرف کالاها و فرهنگی که در سال ۱۳۹۸ به انجام رسیده نشان می‌دهد که ۷۰۲ درصد پاسخگویان در هیچ نوع فعالیت اجتماعی یا تشکلی مشارکت و عضویت ندارند. ۳۴۰۷ درصد پاسخگویان با همسایگان خود اصلاً رفت و آمد نمی‌کنند، در حدود ۲۵ درصد آنها با دوستان خود هیچ معاشرتی ندارند و ۶۸۰۱ درصد آنها با همکاران خود رفت و آمد نمی‌کنند. این یافته‌ها می‌تواند نشان دهنده حرکت جامعه به سمت نوعی «ذره‌گرایی» یا «اتمیسم اجتماعی» باشد که در نتیجه تحولات ذکر شده ایجاد شده است.

خوانندگان، ورزشکاران، مجریان برنامه‌های تلویزیونی و چهره‌های مطرح در رسانه‌های اجتماعی گروه‌های مرجع جامعه را تشکیل می‌دهند.

هنگامی که از تحول گروه‌های مرجع سخن می‌گوییم بیشتر در مورد اعضای طبقه متوسط صحبت می‌کنیم و تغییر دیدگاه‌ها و کنش‌های آنها را مورد توجه قرار می‌دهیم. از این‌رو، تغییر ذکر شده را می‌توان نشانگر تحول شکل گرفته در طبقه متوسط جامعه دانست. به بیان دیگر، به همان نحو که خوانندگان و هنرپیشگان جایگزین روشنفکران و تحصیلکردگان شده‌اند طبقه متوسط نیز از طبقه‌ای واقع بین و آینده‌نگر به طبقه‌ای احساس‌گرا و فرصت طلب تبدیل شده است.

در دهه‌های گذشته و هم‌زمان با تغییر گروه‌های مرجع، طبقه متوسط از طبقه‌ای فعال که به‌عنوان

چه کسانی مرجعیت را در دست دارند؟

## خرده‌نمایندگان نوخاسته مناسبات اجتماعی



**مهسا علی بیگی**  
روزنامه‌نگار

هنگامی که یوسف اباذری، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در واکنش به تجمع بزرگ طرفداران یک خواننده پاپ، گفت که «برای من خیلی جالب است که یک ملتی می‌افتند به ابتذال و در مجلس ترحیم چنین خواننده‌ای شرکت می‌کنند و توی سرشان می‌زنند... و یک نفر در فیس‌بوک می‌نویسد که «من تا ابد می‌سوزم»... چرا مردم ایران به این افلاس افتاده‌اند؟ چطور مردم ایران به این فلاکت افتاده‌اند؟ اینجاست که تحلیل بسیار مهم است.»، به شکلی ضمنی به چیزی اشاره می‌کند که می‌توان آن را ذیل مفهوم مرجعیت فهمید. آنچه اباذری به‌سادگی و با نگاهی نخبه‌گرایانه «افلاس» می‌نامد، چیزی پیچیده‌تر از ویژگی فکری عملی عده‌ای از مردم است. اباذری به‌درستی تغییری مهم را حس می‌کند و چشم‌اندازهای آن را به‌درستی ترسیم می‌کند اما چنان خط‌پررنگی میان این «افلاس» و آن «چیز دیگر» مبهم می‌کشد که، به شکلی ضمنی با تأیید آن، باعث می‌شود اصل آن تغییر را نتوان به‌درستی بررسی کرد چرا که سریعاً باید درباره آن دست به داوری زد.

اکنون هفت سالی از آن زمان گذشته است و چنین «مجالس ترحیم» و «مجالس رزم» و «مجالس شادی»‌ای را به‌وفور به چشم دیده‌ایم. اما چه چیزی اباذری را نگران کرده بود؟ آنچه اباذری را

انحصار جدید در تعیین مراجع فکری جامعه

## فضای مجازی؛ سلبریتی‌ها و افاضات هر روزه



**حمید رستمی**  
روزنامه‌نگار

زمان خیلی زیادی نمی‌گذرد از آن روزهایی که مرجعیت فکری جامعه را نخبگانی تشکیل می‌دادند که بر اثر سال‌ها دود چراغ خوردن به آن جایگاه رسیده و طی دهه‌های اخیر، بسته به شرایط جامعه و توسعه روزافزون آن با استفاده از مجازی و کانال‌های گوناگون، سعی در فرهنگ‌سازی، تولید گفتمان و انتقال تجربیات و تحلیل‌های خویش داشتند. حال اگر یک زمانی روحانیون این وظیفه را بر عهده داشته و با استفاده از تریبونی به اسم «منبر» سعی در تأثیرگذاری بر طبقات مختلف جامعه داشتند با گسترش علم و توسعه دانشگاه‌ها، این جایگاه تقسیم شد و چه بسیار دانشجویان جوان و جویای علم و دانش که از روستاها و شهرهای کوچک به دانشگاه‌های واقع در کلانشهرها راه یافته و در مواجهه با استادان علوم مختلف و البته همراهی و همنشینی با جوانان همسن و سال (همفکر و غیرهمفکر) حامل پیام‌های ریز و درشتی از نوع نگرش به جهان پیرامون گرفته تا سبک و سیاق زندگی برای اطرافیان و همشهریان خویش می‌شدند و در بسیاری از موارد حرف‌هایشان حجت محسوب شده و با وجود سن و سال کم، وظیفه‌ای خطیر را به انجام می‌رساندند.

اما رفته‌رفته مجاری ارسال پیام و محتوا تغییر یافت و پدیده‌هایی مثل رادیو و تلویزیون و نخبگانی که از پشت این تریبون‌ها به تبیین تفکرات خویش مشغول بودند، مرجعیت فکری یافتند و حتی در